

# نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

بقلم آقای علی دشتی

۱۱

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس  
که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست

۱- ابوسعید ابوالخیر- پیر طریقت و مقتدای اولیاء و اصفیای همه روزگاران - چنانکه در رساله صخویه ابوعلی سینا مندرج و عین القضاة در تمهیدات خود از متن عربی آن نقل کرده است<sup>۱</sup>، به شیخ المشائین ابوعلی می نویسد: " دلنی علی الدلیل ، فقال الرئيس ابوعلی فی الرسالة علی طریق الجواب : الدخول فی الکفر الحقیقی و الخروج من الاسلام المجازی و غیر حقیقی . یعنی: مرا براهیا رهبری دلالت کن، پسر رئیس الفلاسفه ابوعلی در نامه بطریق پاسخ نوشت: داخل شدم. در کفر حقیقی و خارج شدم از اسلام مجازی و غیر حقیقی سپس بدنباله سؤال و جواب بنقل از "مصابیح" بوسعید می نویسد: "اوصلتني هذه الكلمات الى مالا اوصلني اليه عمر مائة الف سنة من العبادة" یعنی: این سخنان، مرا رساندند آنچه که عمر صد هزار ساله از عبادت نمیرساند، و عین القضاة پس از نقل این عبارت از بوسعید می نویسد: " اما من می گویم که شیخ ابوسعید هنوز این کلمات را نچشیده بود، اگر چشیده بودی، همچنانکه ابوعلی و دیگران، که مطعون بیگانگان آمدند، او نیز مطعون و سنگسار بودی در میان خلق، اما صد هزار جان این مدعی فدای آن شخص باد که چه پرده دردی کرده است و چه نشان داده است راه، بی راهی را". پس از درک عبارت ابوسعید سنگین ترین سخن نابغه همدانی اینست که می گوید: شیخ ابوسعید هنوز این کلمات نچشیده بود، چه رسد بجویدن و هضم کردن. مردی که خلاف تصورات عامه متصوفه ابوعلی سینا را بر ابوسعید بمقدار بیش از طاقت ادراک برتر و مقام او را بالاتر میداند،

بطور مسلم در طائفه منصوفه منفور تلقی می شود . و بقول آقای دشتی شیخ عطار در تذکره خود و برخی از رجال نویسان و تذکره پردازان محض عناد ، نامی از او نمی برد .

۲- این هوشمند یگانه که سخنان و عقاید او از حوصله ادراک روزگاران افزون است . در آخرین صفحه تمهیدات می نویسد که شیخ ابوعلی آملی ، گفت : امشب آدینه نهم ماه رجب - حضرت مصطفی ص را خواب دیدم که تو عین القضاة ومن ، در خدمت او میرفتیم ، آنحضرت از تو پرسید که این کتاب تمهیدات - را بمن بنمای و در آستین من نه ، و تو - یعنی عین القضاة - کتاب تمهیدات را با آستین او نهاده ای ، گفت : " ای عین القضاة بیش از این اسرار بر صحرانمنه " من نیز قبول کردم و از گفتن این ساعت دست برداشتم ، باش تا بعالم من رسی که زحمت بشریت در میان نباشد که خود با تو بگویم آنچه گفتنی باشد .

اظهار این سخنان و ابراز چنین عقایدی ، چه جای فقیهان و محدثان و مفسران ظاهر ، که بزرگان صوفیه و متکلمان را نیز بر او می شوراند و در نتیجه قتلی دلخواه او ولی جانگداز را ببار می آورد .

۳- بعقیده عین القضاة علم الهی نامتناهی است و تغییر در جزئیات موجب حدود تغییر در علم ایشان است نه تغییر علم واجب الوجود بجزئیات ، و عقل استطاعت ادراک علم ازلی و غنایی ذات الهی را ندارد ، و فقط در غایت توانایی می تواند بناتوانی خود از ادراک علم باری پی برد ، و دیده باطن که از آن به بصیرت تعبیر کرده است ، می تواند بطوری به ما و راه عقل دست یابد و فرق میان عالم و عارف در اینست که عالم از ادراک حق ، لذت فهم و درک معلوم را می برد در صورتیکه عارف با دراک جمال حق التذاد یافته و شوقی بس بزرگ در وجودش راه می یابد . بدیهی است برخی از عقائد کلامیه و نظرات حکیمانۀ عین القضاة پس از او در تحقیقات دقیقه حکماء و بویژه متألهان و عارفان اسرار قرآنی ، کاملتر و بنحو فاضلانۀ تری اظهار شده است ، اما هیچ کس باینهمه دقائق و ژرفنایهای باریک و گذرگاههای ادراک با اندازه نابغه همدانی دست نیافته است ، زیرا دقت در لطافت معارف و آیات و احادیث و تأویل و رسوخ در عمق آنها ، بسی با تمهید مقدمات منطقی و استخراج قواعد عقلی که اصول عقائد و معارف اسلامی را بتوان بر اساس آنها پایه نهاد و کاخهایی پرشکوه بر آن پایه ها ساخت ، فرق دارد ، بدون اینکه این سخن قاذح مقام و فرود آورشان تمهیدگران حکمت باشد . کار حکماء بزرگ اسلامی تنها اثبات بمنکر یا تفهیم بخالی الذهن و یارد و نفی عقیده حکیمی دیگر نبوده ، بلکه آنان را در همه اعتقادات الهی سخنانی پر بار و باوقاعده عقل و ، بکفایت و محکم است ، و علاوه بر الهیات ، جهان بینی وسیع و معرفت استدلالی در مباحث طبیعیات و نفس و سیاست اجتماع و اخلاق داشته اند ، که سزاوار است دانشمندان فحل جهانی ، به بررسی در آثار و کتب آنان برخیزند ، شاید دامنی از

این گلستان پر گل کنند و برای تطهیر مشام جوانان و ملت خود بارمغان برند .

باری ، با اینکه کمی از بسیار وجبه‌های از خروارها سخن‌درموردافکار و اندیشه‌های عین القضاة از سواد خاطر به بیاض نیامده است ، بتناسب طعنی که آقای دشتی به عبارت : " توجیهات علیلانه " بر نایغه همدان وارد آورده است ، بناچار قسمتی از نامه‌ای را که مرحوم سیدمدفق ، معلم ثالث - میر داماد - در پاسخ مولی عبدالله شوشتری شاگرد مقدس اردبیلی در مشاخره‌ای علمی نوشته است از صفحه ۳۶۷ کتاب روضات الجنات خوانساری از زبان حال عین القضاة با آقای دشتی نقل می‌کنم ، با این تفاوت که طرف مشاخره میرداماد ، مدرس عالیقدر اصفهان کسی است که صاحب شرح قواعد در فقه و حاشیه‌ای بقول صاحب روضات چندین هزار سطر بر الفیه و شرح بر ارشاد علامه و چندین کتب و رسالات معتبره دیگر است ، ولی طاعن نایغه‌سترکو و بارع همدان ، آقای دشتی صاحب کتاب در دیار صوفیان ! :

" عزیزمن ، جواب است این ، نه جنگ است کلوخ انداز را ، پاداش سنگ است " رحم‌الله امرء عرف قدره ولم يتعد طوره ، نهایت مرتبه بی حیایی است که نفوس معطله و هویات هیولانیه در برابر عقول مقدسه و جواهر قادسه بلاف و گزاف و دعوی بی معنی برخیزند ، اینقدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن هنر است نه با من جدال کردن و بحث نام نهادن ، چه معین است که ادراک مراتب عالیه و بلوغ بمطالب دقیقه کار هر قاصر المدرکی و پیشه‌رقلیل البضاعتی نیست ، فلماحاله مجادله با من در مقامات علمیه ، از بابت قصور طبیعت خواهد بود ، نه از باب دقت طبع ، مشتئی خفاش همت که احساس محسوسات را ، عرش‌المعرفت دانش پندارند و اقصى الکمال هنر شمرند . بازمره ملکوتیین که مسیر آفتاب تعلقشان بر مدارات انوار عالم قدسی باشد لاف تکافؤ زنند و دعوی مخاصمت کنند الخ "

اما در مورد سخن عین القضاة عبارت : " ای درینا ذنب ابلیس ، عشق او آمد با خدا ، و ذنب مصطفی عشق خدا آمد با او الخ " که آقای دشتی آنرا تب‌آلود و توجیه علیلانه دانسته ، برای اثبات صحت آن باید دانست که فرمان سجده بآدم و اباء و استکبار ابلیس از آن ، بعنوان سجده تعظیم و تکریم آدم بوده است نه سجده عبودیت ، و چون ابلیس عاشق بذات باری تعالی بود و جز او را عاشقانه نمی‌پرستید بعنوان عبودیت آدم را سجده نکرد و مرتکب گناه شد . چنانکه ظریفی سروده است :

هدیث بوالعجبی ، دوش ژنده پوشی گفت که در مراتب توحید ، همچو شیطان باش چنانکه ملائکه دیگر ، با وقوف بدین معنی با سجده آدم قبول فرمان کردند و استکبار ابلیس بر اثر عدم وقوف بمعنی خطایی : " و اذقلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا " بود و بدین جهت رانده گشت .

اما ذنب مصطفی ، عشق خدا آمد با او ، دارای توجیهی حکیمانه و عقلی است ،

زیرا : پیغمبر ص که عقل اول و نخستین صادر متعین از مخلوقات و ماهیات امکانیه است ، از حیث وجود امکانی فقیر است و ذنب او ذنب امکانی است که مساوق و ملازم با فقر ذاتی است ، نسبت بواجب الوجود که ذات احدیت صرفه و غنی بالذات می باشد ، پس جا دارد که این بیت برای تفهیم مدعا ، زبان حال پیغمبر اسلام ص باشد ، که در کمال وجود امکانی ، در برابر حضرت غیب المصون و نبویه المطلقة الاحدیه فقر و ذنب وجودی بمعنی حاق کلمه دارد و غفران ذنب او هم از تقدم و تاخر جز این نیست :

واذ قلت ما ذنبت ، فقلت مجيبه : وجودک ذنب ، لایقاس به ذنب

یعنی : و هنگامیکه گفتم گناهی نکرده ام ، پس در پاسخ گفت : ، وجود تو گناهی است که هیچ گناهی با آن مقایسه نمیشود . پس در حسنات و سیئات موحدان منقطع از ما سوی که خاتم آنان پیغمبر اسلام ص است باید گفت که حسنه هر وجود عالی برای وجود اعلی سیئه میباشد که وجود اعلی باید از آن استغفار کند چنانکه سیئه و گناه هر وجود اعلی حسنه وجود عالی است و از این حیث است که گفته اند :

حسنات الابرار سیئات المقربین . پس سخن عین القضاة درست و درک آقای دشتی

ادامه دارد

قاصر از آن است .

می آمد و حکم صادر میکرد ماهانه با و پانزده هزار تومان بدهند . بعد از چندی که دلتنگ میشد میگفت تمام پولها را باید پس بدهد . مکرر از این احکام صادر میکرد و ماکه اداری بودیم اگر اعتراض میکردیم دلتنگ میشد و اگر هم نمی گفتیم ممکن بود مسئول واقع شویم و چون مورد محبت اعلیحضرت رضا شاه بود مسلما " چوبش سر ما میخورد . اهل منطق و سیاست نبود مکرر جلوی اشخاص و حتی وزرا میگفت ما وزارتخانه بین المللی هستیم چون من روس فیل هستم ، گلشایان ژرمانوفیل ، دکتر امینی آنگلو فیل . بمناسبت اینکه مذاکرات با روسها را خودش میکرد مذاکرات با آلمانها با من بود و مذاکرات با انگلیسها با دکتر امینی . در هر صورت خدایش بیامزاد . ( ادامه دارد ) .



دکتر قاسم غنی

خلاصه صریحا باید بگویم امیر خسروی مردی بود بی اطلاع ، سواد فارسی و حتی فرانسه اش هم کم بود ولی بسیار نظر بلند و با اراده بود و میل داشت کارهای بزرگ انجام دهد ولی سوادش را نداشت بسیار لجوج بود و خود رأی بقول فرنگیها Notion ( نویسن ) عدد نداشت . یک مرتبه از یک عضو خوشش